

نقد و بررسی دُرر السِمْط فی خبر السِبطِ ابن ابار بلنسی

دکتر سید مهدی نوری کیزقانی^۱

مسعود سلمانی حقیقی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۴

چکیده

نخستین مقاتل مدون و مکتوب درباره امام حسین علیه السلام، خاستگاه شرقی دارد. مقتل نویسی و مرثیه‌گویی سیدالشهداء علیه السلام منحصر به مشرق زمین نیست و در مغرب و اندلس نیز چنین آثاری برای امام حسین علیه السلام تدوین شده است. یکی از آثار اندلسی درباره سیدالشهداء علیه السلام رساله درر السِمْط فی خبر السِبط اثر نویسنده اهل سنت، ابن ابار بلنسی قضاعی (۵۹۵-۶۵۸ ق) است. این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی به نقد و بررسی این رساله پرداخته است. ابن ابار در سرتاسر رساله محبت و ارادت قلبی خود را به اهل بیت علیهم السلام و خاصه سیدالشهداء علیه السلام ابراز داشته، تقابل میان مکتب حسینی و جریان اموی را تقابل میان حق و باطل معرفی کرده است. با این همه در برخی از موارد مانند تردید در ایمان ابوطالب نقدهایی بر این رساله وارد است.

کلیدواژه‌ها: ابن ابار، تاریخ نگاری اندلس، درر السِمْط فی خبر السِبط، مقتل نویسی ادبی.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری. sm.nori@hsu.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری. masoud_s110@yahoo.com

مقتل نویسی به عنوان یکی از شاخه‌های مهم تاریخ‌نگاری همواره مورد توجه تمام فرق اسلامی بوده و با تلاش و رویکردهایی متفاوت رشد یافته است. آثار علمی موجود دربارهٔ مقتل نگاری، رویکرد عاشورا نگاری را ترسیم می‌کند و به محورهای پیش گفته نمی‌پردازد (حسینیان مقدم، ۱۳۹۵: ۸۸). مقتل برگرفته از واژه قتل به معنای محل قتل و در بحث‌های تاریخ‌نگاری نوعی واقعه‌نگاری است، با این تفاوت که محور اصلی گفت‌وگو در واقعه‌نگاری مهم‌ترین حوادث و رخداد‌های تاریخی و در مقتل نگاری شخصیت یا شخصیت‌های مسلمانانی است که در پی حوادث داخلی کشته می‌شوند. از این رو در مقتل نگاری، مهم‌ترین چالش‌های خونین درون جامعه اسلامی بر محور یک یا چند شخصیت و گاهی یک خاندان بررسی می‌شود و کشته‌های بدون درگیری داخلی را شامل نخواهد شد (همان، ۸۹). مقتل نگاری در میان اهل سنت غیر صحابی با تأخیری نزدیک به یک قرن و از اوایل قرن سوم یا اواخر قرن دوم آغاز شد. هیثم بن عدی (متوفای ۲۰۷)، واقدی (متوفای ۲۰۷)، معمر بن مثنی (متوفای ۲۱۰)، مدائنی، ابن نطاح (متوفای ۲۵۲) و ابن شبه نمیری کتاب مقتل نوشته‌اند. بدین ترتیب می‌توان شکوفایی این شاخه را در همان گام‌های نخستین در میان فرق مختلف مسلمین با گرایش‌های متفاوت شاهد بود (همان، ۹۰). آقا بزرگ تهرانی بیش از هفتاد کتاب را با عنوان مقتل نام می‌برد که به حادثه کربلا مربوط می‌شود و مقتل اصبع بن نباته از یاران امام علی علیه السلام را اولین مقتلی می‌داند که نگاشته شده است (محدثی، ۱۳۸۷: ۴۶۴). مقتل نویسی ادبی یا سوگنامه‌های شعری و نثری نیز در دوره‌های مختلف از سوی شاعران و ادیبان مورد عنایت بوده است و در اندلس نیز تعدادی از شاعران و ادیبان به این مهم ممارست ورزیده‌اند.

ابوعبدالله محمد بن عبدالله قضاعی معروف به ابن ابار بلنسی از ادیبان و شاعران برجسته اندلسی، دو کتاب پیرامون امام حسین علیه السلام دارد. یکی *درر السمط فی خبر السمط* که مرثیه‌ای منشور برای امام حسین علیه السلام است و دیگری *معادن اللجین فی مرثیة الحسین* که به صورت مرثیه منظوم است (آذرشب، ۱۳۸۷: ۱۶۵). ابن ابار در کتاب *درر السمط* درباره



واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام و اصحابش سخن گفته است. البته نویسنده در این کتاب به صورت تاریخی به موضوع کربلا نمی‌نگرد، بلکه عواطف و احساساتش را با اسلوبی زیبا و مسجع به نمایش می‌گذارد و در بین نثر مسجع خود اشعار و آیات قرآنی را درج می‌کند که وی را در تصویرگری از سوز و گداز این حادثه موفق‌تر می‌کند (عرب و شریبتدار، ۱۳۹۲: ۱۵). در این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی به بررسی محتوای رساله *درر السمط* پرداخته شده است.

پیشینه پژوهش

مقاله «نگاهی تاریخی به مضامین و اسلوب‌های شعر شیعی در ادب اندلس»، نوشته حاتمی و دیگران (۱۳۸۸)، به بررسی تاریخ مضامین و اسلوب‌های شعر شیعی در ادب اندلس می‌پردازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که شعر شیعی، یکی از عرصه‌های شعری این دوره به شمار می‌آید اما هرگز نتوانسته است به توانایی شعر شاعران مشرق زمین برسد و جز در موارد اندک، همواره پوششی از تقلید و اقتباس، بر آن سایه افکنده است. در مقاله «رثای امام حسین علیه السلام در اشعار عربی اندلس»، نوشته عرب و شریبتدار (۱۳۹۲)، با روش ارائه شواهد شعری مختلف از شاعران رثای عاشورا در اندلس، به بررسی و تحلیل این اشعار پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد ساختارها و مضامین این اشعار جنبه تقلید و اقتباس از شاعران مشرق زمین را دارد ولی شاعران آن دیار با تصویرگری و نوآوری خود و متأثر از اوضاع ادبی، اجتماعی و سیاسی توانسته‌اند قالب‌ها و ساختارهایی را ایجاد کنند که در مخاطب تأثیرگذارند. مقاله «سیر تکاملی مقتل‌نگاری با تکیه بر مقتل‌نگاران اصحاب امامان معصوم علیهم السلام»، نوشته حسینیان مقدم (۱۳۹۵)، با استفاده از شیوه تاریخی، ذهن‌شناسی مؤلفان^۱ و مقایسه آثار آنان، دو جریان حدیث‌نگر و تاریخ‌نگر مطالعه شده است و براساس منابع و اسناد مکتوب موجود به مسائلی مانند بنیان‌گذاری یا استمرار بخشی مقتل‌نگاری صحابی‌ان، جایگاه و بستر حرکت علمی آنان،

۱. به معنای نوعی راه‌یابی به آرا و تفکرات آنان، با مطالعه آثار و شرح حال‌ها برای گمانه‌زنی درباره شیوه نگارشی و رویکرد مؤلفان به مسائل تاریخی.

گونه شناسی فکری، صنف شناسی نگارشی، نوع شناسی تعامل آنان با دیگران و فرایندشناسی انتقال آن به آیندگان پرداخته و سرانجام با آمیزه‌ای از توصیف نقلی و تحلیل عقلی، دامنه تحقیق را جمع کرده است. بهرامی و نعیم آبادی (۱۳۹۹) در مقاله «مناقب نگاری‌های اهل سنت درباره اهل بیت مطالعه موردی دُرر السمط فی خبر السبط» ابتدا مقدماتی را درباره بسترتاریخی این اثر و گرایش‌های شیعی در اندلس آورده‌اند و سپس گزارشی توصیفی از محتوای رساله ارائه داده‌اند.

از آنجا که این رساله در مورد حضرت سیدالشهداء علیه السلام و به سبک و سیاق خاصی نوشته شده است و نشانگر نفوذ محبت علاقه به امام حسین علیه السلام در میان اهل سنت مغرب زمین دارد، بحث و بررسی در مورد آن مفید و ضروری است.

معرفی نویسنده و آثار او

ابوعبدالله محمد بن ابی بکر مشهور به ابن ابار قضاعی یا بلنسی در یک خانواده صاحب علم و فضیلت پرورش یافت. علت شهرت او به این نام به منظور تمایز با ابن ابار خولانی، شاعر است. پدرش از عالمان و فقهای سرزمینشان بود و از هیچ‌گونه حمایت و تشویق نسبت به فرزندش فرو نمی‌گذاشت. استعداد و توانایی‌های ابن ابار از همان کودکی و با توصیه‌ها و راهنمایی‌های پدرش نمایان شد و در نزد عالمان و اندیشمندانی نظیر ابی ربیع کلاعی به فراگیری قرآن، علوم اسلامی و ادبی همت گماشت تا اینکه دانش خود را در این زمینه‌ها تکمیل کرد. حرکت علمی و ادبی در بلنسیه بسیار پویا و شکوفا بود و همین امر زمینه علمی گوناگونی را برای ابن ابار و امثال او فراهم کرد (ابن ابار، ۱۴۳۱: ۱۳-۱۹). ابن ابار در فنون مختلف حدود ۵۰ اثر تألیف کرد. محورهای اصلی و مورد توجه وی ادبیات، حدیث و تاریخ است. از آثار برجای مانده او می‌توان به *أعتاب الكتاب*، *التکملة*، *الحلة السیراء*، *تحفة القادِم*، *المعجم فی أصحاب ابی علی الصدقی* اشاره کرد (ابن ابار، ۱۴۰۷: ۲۳).

اندلس و فتح آن توسط مسلمانان و آثار علمی آن

اندلس در جنوب غربی اروپا واقع شده و شبه جزیره‌ای بزرگ را تشکیل می‌دهد که در

شمال با رشته کوه‌های پیرنه از سرزمین گل‌ها و در جنوب با معبری تنگ یعنی تنگه جبل الطارق از آفریقا جدا می‌شود (ضیف، ۱۳۹۶: ۲۵۵). مردم اندلس پیش از فتح عرب در وضعی ناگوار به سر می‌بردند، از یک سو همواره میان عناصر مختلف ملت ستیزه بود و از سوی دیگر بار مالیات‌ها بردوش مردم سنگینی می‌کرد. توانگران بر بینوایان و زمین‌داران بر دهقانان ستمی عظیم روا می‌داشتند. در این ایام، اعراب که بر شمال آفریقا استیلا یافته بودند و از آنجا به آبادی و ثروت اندلس آگاه بودند دل به تصرف آن نهادند (فاخوری، ۱۳۸۸: ۵۶۹). این سرزمین در سال ۹۲ق توسط موسی بن نصیر فتح شد و از آنجا که «سرزمینی بسیار زیبا و آباد و سرسبز و حاصلخیز بود. روی این اصل، عرب‌ها از همه بلاد اسلامی بدانجا مسافرت کردند و در شهرهای مختلف اندلس سکنی گزیدند» (بهرروز، ۱۳۷۷: ۲۴۲).

از زمان فتح اندلس به دست مسلمانان، حرکت علمی و آموزشی آغاز و طلب علم به یک فریضه تبدیل شد. یادگیری قرآن و احکام دین از مهم‌ترین واجباتی بود که یک فرد مسلمان می‌بایست آن را ادا کند (آذرشب، ۱۳۸۷: ۳۳). از همین رو بود که مکتب‌خانه‌ها و مکان‌های آموزش علوم در شهرهای اندلس پس از فتح گسترش پیدا کرد. در این دوره روایت شعر و علوم زبان عربی رواج یافت و پس از این که زمام اندلس به دست امویان قرار گرفت بسیاری از اندلسی‌ها به مشرق زمین روی آوردند تا علوم خود را تکمیل کنند. به تدریج اندلسی‌ها در زمینه علوم دینی، زبانی و عقلی مکتب‌های ویژه‌ای برای خود برپا کردند و با مشرقیان در علوم طبیعت و تاریخ مشارکت کردند (همان، ۳۴-۳۷). آری «در اندلس نهضت ادبی شکل گرفت و عرب‌ها با گنجینه‌های علمی شرقی خود در آنجا تمدن اسلامی را شکوفا ساختند چرا که اروپا در آن روزگار در تاریکی‌های جهل به سر می‌برد و در بند بی‌سوادی گرفتار بود لذا اسپانیایی‌ها فرهنگ عرب‌ها را گرفتند و با زبان آنها سخن گفتند و ادبیات آنها را آموختند» (زیات، ۱۳۸۳: ۲۲۸).

گرایش‌های شیعی در اندلس

فرهنگ اندلس، پذیرای اندیشه‌های شیعی نبود و عقاید شیعی در توده‌های مردمی

اندلس زمینه رشد نیافت. امرای اموی اندلس به دوره خلافت امام علی علیه السلام توجهی نکرده و به نظر آنان، خلیفه چهارم بعد از قتل عثمان، معاویه بن ابی سفیان است و حتی گاه نامی از خلافت علی بن ابیطالب، برده نمی شود (ابن ابار، ۱۴۳۱: ۱۹-۲۲). امرای اموی در اندلس در گسترش و تثبیت مذهب سنی براساس مذهب امام مالک اهتمام داشتند و این سیاست را در مغرب نیز اعمال کردند و در جهت نابودی آثار شیعی تلاش کردند. در روزگار ناصرو مستنصر خصوصت با آثار شیعه افزایش یافت چندانکه بنوعافیه مسجد و محل های مختص شیعیان را نابود کردند (همان، ۲۳). البته بعدها با تشکیل دولت شیعی فاطمی در مصر، شیعیان جهت انتشار مکتب اهل بیت علیهم السلام بیشتر به سرزمین اندلس رفت و آمد می کردند. بدین ترتیب در اندلس چهار دولت ادریسیان، بنی حمود، فاطمیان و بنی عمار با گرایشات شیعی تشکیل شد (حاتمی، ۱۳۸۸: ۷۶-۷۵). انتشار دعوت فاطمی در اواخر قرن سوم، سبب گرایش برخی از عالمان به مذهب شیعه شد. به این ترتیب، اندلسی ها با بخشی از مبانی و اصول تشیع آشنا شدند و این مذهب رشد و رونق یافت (مکی و عزالدین، ۱۳۷۶: ۲۷). ولی به اعتقاد برخی دیگر از پژوهشگران تشیع از همان ابتدای فتح به اندلس وارد شد و به تدریج رشد یافت تا آنکه توانست دولت های مخصوص خود را تشکیل دهد (آذرشب، ۱۳۸۷: ۲۸). به نظر ایشان تشیع از همان روزهای آغاز فتح با انبوه مسلمانان وارد اندلس شد و محبت اهل بیت علیهم السلام در دل امیر و فاتح اندلس، موسی بن نصیر وجود داشت زیرا وی از منطقه عین تمر کربلا بود و پدرش که در سپاه معاویه بود از جنگ با امام علی علیه السلام امتناع ورزید. همچنین تابعان بسیاری از جمله حنش بن عبدالله صنعانی با موسی بن نصیر وارد اندلس شدند که دوستدار امام علی علیه السلام بودند. چنین افرادی می توانسته اند به نشر فضائل اهل بیت علیهم السلام پردازند (عباس، ۱۴۲۰: ۹۰، ۹۱). برخی دیگر از محققان مانند عزالدین عمر موسی با تمایز میان «تشیع مذهبی» و «محبت اهل بیت و گریه برایشان» به این نتیجه رسیده اند که محبت نسبت به اهل بیت علیهم السلام و مرثیه و گریه برایشان در اندلس رواج داشت و این به معنای رواج تشیع کلامی نیست (ابن ابار، ۱۴۰۷: ۲۷-۴۴).

رثای امام حسین علیه السلام در اندلس

سیمای امام حسین علیه السلام همواره در دوره‌های مختلف تاریخ مورد توجه و اهمیت شاعران، ادیبان و نویسندگان بوده است و جالب آنکه مدح و رثای حضرت از مرزهای شرق عبور کرد و به مغرب زمین و اندلس رسید. در این عصر، شاعران و ادیبانی نظیر ابن ابار بلنسی قضاعی، صفوان بن ادريس، ابن جابر بن البیری با سرودن اشعاری در وصف امام حسین علیه السلام و بیان عمق احساس، سوز تأسف از شهادت ایشان، درخشش عاطفه، سیمای زیبای ایشان را متبلور ساخته‌اند. شاعران اندلسی خاصه در دوره حکمرانی دولت‌هایی مثل بنوحمود و موحدین به رثای امام حسین علیه السلام پرداختند. در اندلس مجالس عزا و ماتم برای امام حسین علیه السلام برگزار می‌شد. گریستن برای امام حسین علیه السلام و برپایی شعارهای حزن و اندوه در رثای حضرت توسط مسلمانان از زمان ورودشان به این سرزمین به یک سنت رایج تبدیل شد (الخفاجی، ۱۴۳۳: ۲۰۹). ادب شیعی در اندلس از فاجعه بزرگی که گریبان شیعه را در کربلا گرفت، غافل نشد بلکه از ادب شیعی مشرق نیز تمایز یافت و این امر به جایی رسید که برخی از شاعران این دوره خود را به عنوان شاعران کربلا نام‌گذاری کردند و از شعرسرایی برای غیر امام حسین علیه السلام دست کشیدند. اما شاعران ادب شیعی مشرق علاوه بر قصائد عاشورایی در سایر اغراض نیز اقدام به گفتن شعر کرده‌اند (همان، ۲۰۹-۲۱۰). شعرای شیعه اندلس، در اشعارشان با تقلید از سبک شاعران شیعی در مشرق زمین به همراه نوآوری بر اساس اوضاع ادبی و اجتماعی سرزمین خود، ساختارها و مضامین شعری خاص را بنیان نهادند. اشعار رثای اهل بیت علیهم السلام در اندلس، حرارت و نیروی بیشتری بر بقیه سروده‌های آنها دارد (مکی، ۱۳۷۶: ۷۷، ۷۸). اشعار رثای امام حسین علیه السلام و موضوع کربلا دقت شود، از اعماق دل‌های سوخته شاعران برخاسته و با عواطف و احساسات صادق همراه است و هدف شاعران، نشان دادن وفاداری خود به امامشان و تثبیت و ترویج دین و رسالت بزرگ عاشورا است. در این اشعار هیچ طمعی بر مال دنیا نیست بلکه هدف رسیدن به پاداش اخروی است (عرب و شربتدار، ۱۳۹۲: ۴).

نخستین شاعر اندلسی شیعه که در رثای امام حسین علیه السلام شعر سروده، ابن هانی اندلسی است. ابن هانی در اولین قصیده‌ای که در آن معزالدین الله فاطمی را مدح کرد، برای امام حسین علیه السلام مرثیه سرود (الخفاجی، ۱۴۳۳: ۲۱۰) وی در این قصیده می‌گوید:

فَكَانَ جَدَّكَ فِي فَوَارِسِ هَاشِمٍ مِنْهُمْ بَحِيثٌ يَرَى الْحُسَيْنَ ذَبِيحًا^۱
(ابن هانی، ۱۴۰۰: ۷۳)

از دیگر شاعران مرثیه‌گو این دراج قسطلی است که در هاشمیه خود چنین از امام حسین علیه السلام یاد می‌کند:

شَرِيدَ السُّيُوفِ وَفَلَّ الْحُتُوفِ يَكِيدُ بِأَفْلاذِ قَلْبِ مَهْمُولٍ^۲
(ابن بسام، ۱۴۲۱: ۱/۷۹)

و نیز از ابن ابی خصال شفقوری (متوفای ۵۴۰ق) می‌توان نام برد که در یکی از چکامه‌های خود با سوز دل از مخاطب می‌خواهد بر امام حسین علیه السلام بگرید:

وَابِكِ الْحُسَيْنِ وَمَنْ وَافَى مَنِيئَهُ فِي كَرْبَلَاءِ مَضُوا مَثْنَى وَوَحْدَانًا^۳
(الخفاجی، ۱۴۳۳: ۲۱۴)

صفوان بن ادريس از دیگر شاعران اندلسی است که مرثی خود درباره امام علیه السلام را نشان از اندوهی خالص و ژرف می‌داند:

وَمَهْمَا سَمِعْتُمْ فِي الْحُسَيْنِ مَرَاثِيَا تُعْبِرُ عَنْ مَحْضِ الْأَسَى وَتَرْجَمُ^۴
(همان، ۲۱۸)

ناهض بن محمد وادی (متوفای ۶۱۵ق) در یکی از مرثی‌های حسینی خود بر قومی که امام حسین علیه السلام را با پیکر خونین و چاک‌چاک رها کردند نفرین می‌فرستد:

وَيَلُّ لِقَوْمِ غَادِرِهِ مَضْرَجًا بَدْمَائِهِ نَضُوا صَرِيحَ شَكَاكَ^۵
(مقری، ۱۹۹۷: ۷۰/۵)

۱. گویا نیای تو در میان سواران هاشم است به گونه‌ای که حسین را سربریده می‌بینند.
۲. او آواه شمشیرها و مغلوب مرگ‌ها است و از شهادت پاره‌های قلب نگرانش رنج می‌برد.
۳. و بر حسین و کسانی که در کربلا یکی پس از دیگری جان سپردند، گریه کن.
۴. تمام مرثیه‌هایی که درباره حسین می‌شنوید نشان از اندوه خالص دارد.
۵. وای بر قومی که او را خون‌آلود و با بدنی بی‌رمل و چاک‌چاک رها کردند.

سخن از شخصیت و جایگاه امام حسین علیه السلام در ادبیات و شعراندلسی مجال گسترده‌ای می‌طلبید و آثار ارزنده‌ای هم در این زمینه نگاشته شده است (نک. غزالی، ۲۰۰۴؛ الهراس، ۱۹۷۸، سراسر متن).

درنگی در رساله درر السمط فی خبر السبط

همانطور که گفته شد رساله مذکور، سوگنامه‌ای مسجع و ادبی در مدح و رثای امام حسین علیه السلام و مصائب آل الله است. این کتاب نخستین بار توسط عبدالسلام الهراس و سعید احمد اعراب در سال ۱۹۷۲ مورد تحقیق قرار گرفت. عزالدین عمر موسی و ابوالفتح دعوتی (سال ۲۰۰۱) نیز بر روی کتاب تحقیقاتی انجام دادند. مقدمه‌های محققین درباره تشیع در اندلس به خاطر اختلاف گرایش‌های عقیدتی و فکری آنها، با یکدیگر متفاوت است (الخفاجی، ۱۳۹۴: ۲۶). از مطالب شایان توجه درباره این کتاب، نگارش آن توسط نویسنده‌ای اهل سنت است و این نشان می‌دهد که امام حسین علیه السلام از دیرباز نزد همه مسلمانان با گرایش‌های فکری مختلف محبوب و محترم بوده است. برای همین برخی نویسندگان اهل سنت معاصر درباره این کتاب گفته‌اند: «جهان اسلام می‌تواند از این گونه سوگ‌نامه‌ها استفاده کند تا رهبرانش سعی در همکاری ثمربخش و ایجاد برادری برای بازگرداندن امت اسلامی به دوران شکوفای قبل نمایند و این مصیبت بزرگ را وسیله‌ای برای متحد کردن مسلمانان و فرصتی برای چینش صف‌ها و پیوند دادن دل‌های قرار دهند» (ابن ابار، ۱۴۳۱: ۴۶، ۴۷).

ستایش و رثای اهل بیت علیهم السلام و سیدالشهداء علیه السلام در رساله

این کتاب دارای یک مقدمه و ۴۰ عنوان مستقل است. نویسنده در مقدمه به ویژگی‌ها و کرامت‌های اهل بیت علیهم السلام اشاره می‌کند و سخن را با درود بر ایشان آغاز می‌کند: «رحمة الله و بَرَکاتُهُ عَلَیْكُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ» (ابن ابار، ۱۴۳۱: ۵۳) و ایشان را با اوصافی مانند «فروع النبوة و الرسالة، ینابیع السماحة و البسالة، صفوة آل طالب»^۱ می‌ستاید. در آخر مقدمه هم

۱. شاخه‌های [درخت] نبوت و رسالت، چشمه‌های بخشندگی و شجاعت و برگزیده آل ابوطالب.

ایشان را سروران خویش می‌داند و بر آنها درود می‌فرستد و گواهی می‌دهد که محبت ایشان را در دل دارد: «أولئك السادة أحيى وأفدى والشهادة بحبهم أوفى وأودى» (همان، ۵۶). در نخستین بخش‌های رساله، ابن ابار از مصائب اهل بیت علیهم‌السلام و پیروان ایشان می‌گوید (همان، ۵۷-۶۰). سپس چند بخش کوتاه را در ستایش حضرت خدیجه علیها‌السلام می‌آورد و او را از بهترین بانوان جهان یاد می‌کند: «دانت بالحق دین الإسلام فحياها الملك بالسلام من الملك السلام»^۱ (همان، ۷۹) و سپس به مناقب حضرت زهرا علیها‌السلام و امیرالمؤمنین می‌پردازد. او حضرت علی علیه‌السلام را نخستین مردی می‌داند که در کودکی اسلام آورده است؛ فضیلتی که دیگران از آن برخوردار نبودند: «و أول الذکور أسلم وجهه للرحمان قبل ما سن سن الخطاب، لم تكن هذه السابقة لابن أبي قحافة وابن الخطاب» (همان، ۸۶).

مؤلف در چندین بخش دیگر به ذکر مناقب و فضایل امام علی علیه‌السلام می‌پردازد و اشاره‌ای نیز به نقش حضرت ابوطالب در یاری حق دارد. عناوین برخی از بخش‌های مربوط به حضرت علی علیه‌السلام عبارت است از «مناقب علی»، «علی الشاب الربانی»^۳ و «علی لا یهاب أحداً فی الحق»^۴. بخش‌های بعدی کتاب بر شخصیت سیدالشهداء علیه‌السلام و رثای ایشان اختصاص دارد. نخستین بخش مختص به امام حسین علیه‌السلام، با نام «الحسین و یزید» آمده است. ابن ابار از همان ابتدا اشاره می‌کند که فرزند فاطمه در اندیشه تعالی دین و یزید فردی دنیا طلب بود: «یُسْرَابْنُ فاطمة للدين یُسمیه وابنُ میسون للدنیا تستهویه» (همان، ۱۱۳). در ادامه در ماجرای ورود پنهانی عبیدالله زیاد به کوفه و فریب مردم در مقایسه میان ابن زیاد و امام حسین علیه‌السلام می‌گوید: «یحسبون أنه الحُسین و هیئات لا یشبه الشبهُ اللُجین»^۵ (همان، ۱۱۸). ابن ابار (۱۴۳۱: ۱۵۱) در بخش‌های دیگر

۱. به حقیقت دین اسلام را پذیرفت پس فرشته از جانب خداوند بر او درود فرستاد.

۲. در نسخه تصحیح شده استاد عبدالسلام و سعید اعراب.

۳. علی جوان ربانی.

۴. علی علیه‌السلام در راه حق از کسی نمی‌هراسد.

۵. مس هیچگاه شبیه نقره خالص نیست!

امام حسین علیه السلام را می ستایید و به اوصاف والای ایشان اشاره می کند. وی در توصیف زهد و تهجد امام علیه السلام و برعکس فسق و ستم دشمنش چنین گوید: «كان الحسين يقطع الليل تسبيحا و قرآنا و يزيد يتلف العمر تبريحا و عدوانا». و از بنی امیه می پرسد که در کشتن اهل بیته که به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله کشتی نجات امت هستند چه عذری دارند؟ «ما عذر الأموية و أبنائها في قتل العلوية و إفنائها؟ کم دلیل فی غایة الوضوح علی أنهم کسفينة نوح من ركب فيها نجا و من تخلف عنها غرق». در آخرین فصل (بخش) رساله، ابن ابار ایباتی را در سوگ خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله می آورد و خداوند را گواه می گیرد که در سوگ سیدالشهداء علیه السلام بی تاب و بی خواب شده است و پیوسته ناله و مویه می کند: «أشهدک اللهم فی رزء الشهيد، أنى أهب التهويم للتسهيد ثم لا أبرح ذا غليل برح و أليل يجلل عن شرح...» (همان، ۱۶۹) و از خدا می خواهد که وی را از شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله محروم نسازد و گناهانش را بیامرزد: «و لا تحرمه شفاعة رسولک...»^۱.

نقدی بر برخی مطالب رساله

گرچه ابن ابار از ارادتمندان به ساحت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است و در مباحث پیشین نمونه هایی از تجلیل و ستایش اهل بیت علیهم السلام و امام حسین علیه السلام توسط وی نشان داده شد اما با توجه به رویکرد فکری عام وی، نقدهایی بر بخش هایی از رساله وارد است. وی در رساله خود فصلی را با عنوان «أبو طالب ينصر الحق»^۲ می آورد که گرچه عنوان، حاکی از مدح حضرت ابوطالب دارد اما برخی مطالب ذیل آن با مقام شامخ پدر امیرمؤمنان سازگار نیست. وی می گوید: «وارحمتا لأبى طالب، کفل ثم کفرو نصر و ما أبصر!». در این عبارت وی می گوید ابوطالب گرچه کفالت پیامبر صلی الله علیه و آله را عهده دار شد و او را یاری کرد اما کافر بود و حق را ندید! و در فصل بعدی با عنوان «إنک لا تهدي من أحببت»، آیه ۵۶ سوره قصص را مؤید کلام خود می آورد و می گوید: «تجاذبته الشقاوة و السعادة فنفدت بالمكروه فى المحبوب الإردة، أنک لا تهدي من

۱. و مرا از شفاعت محروم نساز.

۲. ابوطالب یاریگر حق.

أحببت^۱ (همان، ۹۲). در اینجا ابن ابار هم رأی کسانی است که ابوطالب را فاقد ایمان می‌دانند (نک. بخاری، ۱۴۰۱: ۴/ ۲۴۷). البته این مطلب در برخی متون صوفیانه و عرفانی عربی و فارسی هم بازتاب داشته است چنانکه ابن عربی در *الفتوحات* (۱۹۹۴: ۷/ ۴۷۸) می‌گوید: «وَأَمْرُ النَّبِيِّ بِغَسْلِ عَمَةِ أَبِي طَالِبٍ وَهُوَ مُشْرِكٌ». حال آنکه به قول علامه جعفر مرتضی چگونه می‌شود که پیامبر ﷺ دستور غسل مشرک را بدهد؟! (عاملی، ۱۳۹۲: ۱۸۴). در نقد این قسمت از کلام ابن ابار و همفکران وی و در اثبات ایمان حضرت ابوطالب، به چند نکته می‌توان اشاره کرد:

۱- از ابوطالب اشعاری بر جای مانده که در آنها صراحتاً به نبوت پیامبر ﷺ اشاره دارد

از جمله:

لَيَعْلَمُ خِيَارُ النَّاسِ أَنَّ مُحَمَّدًا نَبِيٌّ كَمُوسَى وَالْمَسِيحِ بْنِ مَرْيَمَ
أَنَا بَهْدِي مِثْلَ مَا أَتَى بِهِ فَكُلُّ بَأْمَرِ اللَّهِ يَهْدِي وَيَعْصِمُ^۲

البته اشعاری از این دست فراوان است که برای پرهیز از اطاله کلام، آنها را نمی‌آوریم. ابن ابی الحدید (۱۹۶۷: ۱۴/ ۷۸) می‌گوید: «این اشعار در لفظ متواتر نیستند، ولی در معنا متواترند و همه آنها در یک امر مشترک‌اند، و آن تصدیق ابوطالب ﷺ به نبوت پیامبر اسلام ﷺ است». صاحب کتاب *گرانسنگ الغدیر* نیز در این باره می‌گوید: «من نمی‌دانم اگر این عبارات‌های گوناگون که در این اشعار آمده، شهادت و اعتراف به نبوت رسول خدا ﷺ به شمار نیاید، پس اعتراف و شهادت به نبوت چگونه است؟!» (امینی، ۱۹۷۷: ۳۴۱/۷).

احادیث متعددی از پیامبر ﷺ و ائمه عليهم السلام مبنی بر ایمان ابوطالب نقل شده است که به یک مورد اشاره می‌شود: «اصحاب کهف ایمان خویش را پنهان نموده و کفرشان را

۱. تیره‌بختی و خوشبختی هر کدام او را به سوی خود کشید اما اراده وی که محبوب پیامبر ﷺ بود به سوی امری ناخوشایند رفت، به راستی که تونمی‌توانی هر که را دوست داری هدایت کنی.
۲. اشخاص برگزیده بدانند که محمد بسان موسی و مسیح پیامبری الهی است. همان هدایتی که آن دو آوردند، محمد برای ما آورد و تمام پیامبران به فرمان خداوند، مردم را راهنمایی می‌کنند و از گمراهی باز می‌دارند.

اظهار نمودند، و خداوند به جهت تقیه‌ای که داشتند دو بار به آنها پاداش داد. ابوطالب علیه السلام به سان اصحاب کهف است؛ در دل ایمان داشتند، و تظاهر به شرک می‌نمودند، از این جهت دو بار به او پاداش داده خواهد شد» (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۷: ۷۰/۱۴؛ امینی، ۱۹۷۷: ۳۸۰/۷).

۲- برخی از دانشمندان متقدم شیعه و سنی، در ضمن کتاب‌های خود، درباره ایمان ابوطالب علیه السلام بحث کرده و در تأیید آن اقامه دلیل کرده‌اند. عده‌ای نیز کتاب‌های مستقلی در مورد ابوطالب علیه السلام و ایمان او تألیف کرده‌اند که در مجموع بالغ بر ۱۳۲ کتاب است (منتفکی، ۱۴۲۱: ۱۶۳-۱۸۳).

نتیجه

رساله *درر السمط فی خبر السمط* از معدود آثار ادبی منشور اندلس که درباره سیدالشهداء علیه السلام نگاشته شده است. این مقتل ادبی افزون بر سیره و شخصیت امام حسین علیه السلام، گزارش‌های تاریخی دیگری نیز از صدر اسلام ارائه کرده است و به مطالبی مانند وحی و بعثت، مدح و ستایش حضرت خدیجه علیها السلام، اهل بیت علیهم السلام و مناقب و فضایل امام علی علیه السلام نیز پرداخته است. این کتاب نشان می‌دهد که محبت اهل بیت علیهم السلام از دیرباز افزون بر شرق در غرب و میان اندلسی‌ها هم نفوذ داشته است و ایشان ذریه و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را محترم می‌شمردند. ابن ابار امام حسین علیه السلام را نماینده اسلام راستین و نبوی و در مقابل تفکر اسلام اموی می‌داند و فضایل اخلاقی و اوصاف والای او را می‌ستاید و در شهادت این سبط پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار اندوهناک است و هیچ عذری برای بنی امیه در کشتن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌بیند. می‌توان گفت که نگاشتن آثاری از این دست، جدای از ایراداتی که بر برخی محتوای آن وارد است، می‌تواند در ایجاد الفت میان قلوب مسلمانان مؤثر باشد و اهل بیت علیهم السلام خاصه سیدالشهداء علیه السلام را رمزی برای یکپارچگی مسلمانان برای حرکت در مسیر پیشرفت علمی و تعالی معنوی معرفی کند.

منابع

- ابن أبار البلسنى، محمد بن عبدالله (۱۴۰۷)، *درر السمط فى خبر السبى*، تحقيق عزالدين عمر موسى، بيروت، دارالغرب الإسلامى.
- _____ (۱۴۳۱)، *مأساة الحسين فى الأدب الأندلسى المسمى درر السمط فى خبر السبى لابن أبار بلنسى*، تحقيق دكتور عبدالسلام هراس و الشيخ سعيد اعراب، الطبعة الاولى، القاهرة، دار السلام للطباعة والنشر والتوزيع والترجمة.
- ابن ابى الحديد، فخرالدين ابوحامد (۱۹۶۷)، *شرح نهج البلاغة*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، مصر، دار إحياء الكتب العربية.
- ابن بسام شنترينى (۱۴۲۱ق)، *الذخيرة فى محاسن أهل الجزيرة*، بيروت، دار الغرب الإسلامى.
- ابن عربى، محيى الدين (۱۹۹۴)، *الفتوحات المكية*، تحقيق عثمان يحيى، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- ابن هانى اندلسى (۱۴۰۰ق)، *ديوان ابن هانى*، بيروت، دار ابن هانى للطباعة والنشر.
- امينى، عبدالحسين (۱۹۷۷)، *الغدير فى الكتاب والسنة والأدب*، بيروت، دارالكتاب العربى.
- آذرشب، محمد على (۱۳۸۷)، *الأدب العربى فى الأندلس*، چاپ اول، تهران، سمت.
- بخارى، محمد بن اسماعيل (۱۴۰۱)، *صحيح البخارى*، بيروت، دار الفكر.
- بهرامى، اعظم و حسين نعيم آبادى (۱۳۹۹)، «مناقب نگارى هاى اهل سنت درباره اهل بيت عليهم السلام مطالعه موردی درر السمط فى خبر السبى»، *سیره پژوهى اهل بيت*، س ۶، ش ۱۰، ص ۴۱-۵۱.
- بهروز، اکبر (۱۳۷۷ش)، *تاريخ ادبيات عرب*، تبريز، دانشگاه تبريز.
- حاتمى، حسين، پروين زمانى، محمدرضا بيگى و پوريا اسمعيلى (۱۳۸۸)، «نگاهى تاريخى به مضامين و اسلوب هاى شعر شيعى در ادب اندلس»، *تاريخ درآينه پژوهش*، س ۶، ش ۲۱، ص ۷۱-۹۹.

- حسینیان مقدم، حسین (۱۳۹۵)، «سیر تکاملی مقتل نگاری با تکیه بر مقتل نگاران اصحاب امامان معصوم علیهم السلام»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۷، ش ۲۳، ص ۸۷-۱۱۰.
- الخفاجی، کاظم (۱۳۹۴)، تشیع در اندلس، ترجمه سید مهدی نوری و مژده سلیمانی، قم، دارالرافد.
- (۱۴۳۳ق)، التشیع فی الأندلس، من الفتح الإسلامی حتى سقوط غرناطه، بغداد، مرسسة الرافد للمطبوعات.
- زیات، احمد حسن (۱۳۸۳)، تاریخ الأدب العربی، سنندج، تافگه.
- ضیف، شوقی (۱۳۹۶ش)، هنر و سبک های نثر عربی، ترجمه مرضیه آباد و روح الله مهدیان طرقله، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۹۲)، مذهب ابن عربی؟!، ترجمه سید مهدی نوری کیذقانی، قم، دلیل ما.
- عباس، رضا هادی (۲۰۰۹ / ۱۴۲۰)، «ثورة الإمام حسین علیه السلام فی التراث الأندلسی»، أهل البيت علیهم السلام، العدد السابع، ص ۸۷-۱۰۲.
- عرب، عباس و حسنعلی شربتدار (۱۳۹۲)، «رثای امام حسین علیه السلام در اشعار عربی اندلس»، ادبیات شیعه، س ۱، ش ۲، ص ۱۱۰-۱۳۵.
- غزالی، عبدالأمیر عناد (۲۰۰۴)، «الحسین فی الشعر الأندلسی»، دراسات نجفیة، السنة الثانية، العدد ۳.
- فاخوری، حنا (۱۳۸۶ش)، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، توس.
- محدثی، جواد (۱۳۸۷)، فرهنگ عاشورا، قم، نشر معروف.
- مقری، احمد بن محمد (۱۹۹۷)، نفع الطیب من غصن الأندلس الرطیب، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالصادر.
- مکی، محمد علی و عمر موسی عزالدین (۱۳۷۶)، تشیع در اندلس، ترجمه رسول جعفریان، قم، نشر انصاریان.

- منتفكى، عبدالله صالح (١٤٢١ق)، «معجم ما ألفت عن أبى طالب»، مجله تراثنا، قم،
مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، شماره ٦٣-٦٤.
- الهراس، عبدالسلام (١٩٧٨م)، «مأساة الحسين فى الأدب الأندلسى»، مجله المناهل،
العدد ١٢.

